

علل رشد و گسترش بدعت‌ها در عزاداری عصر صفوی

علی روحانی^۱

شهرزاد ساسان پور^۲

چکیده

در تاریخ ایران اسلامی، عصر صفوی یکی از دوره‌هایی است که تأثیرات عمیقی بر حیات معنوی و ارزش‌های فرهنگی ایران از خود به جای گذاشته و این تأثیرات حتی تا قرن معاصر نیز به خوبی قابل تشخیص است. مراسم عزاداری در حکومت صفویه به طور کلی بر اساس عقاید و افکار مذهبی - سیاسی شکل گرفته بود و از همان آغاز، چنان بسط و توسعه یافت که در کمتر دوره‌ای از تاریخ ایران، در زمانی چنان کوتاه بدان پایه رسیده بود. بررسی و شناخت روند برپایی و تحول مراسم مذهبی در دوره صفوی به عنوان یک مسأله بنیادی، از اهمیت زیادی برخوردار است. مسأله پژوهش حاضر اینست که آیا حکومت صفویه و نهادهای عام و خاص و مرتبط با آن در تحریف‌ها و بدعت‌های عزاداری مؤثر بوده است؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، تا چه میزان در پرورش این تحریف‌ها نقش داشته است؟ این مقاله به بررسی وضعیت عزاداری در یکی از برجسته‌ترین ادوار تاریخ شیعیان یعنی صفویان و علل رشد و گسترش بدعت‌های این دوره می‌پردازد. در این نوشتار برخی عوامل مؤثر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی که در گسترش این تحریف‌ها نقش داشته از ابعاد مختلف بررسی گردیده، ضمن آن که چگونگی و نحوه رشد آن را در عصر صفوی نشان می‌دهد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که در گسترش این بدعت‌ها عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی دخالت داشته اما عوامل سیاسی و حکومتی تأثیر بیشتری ایفاء نموده است.

کلید واژه‌ها: عزاداری، بدعت‌ها، شیعه، ایران، صفویان.

^۱ دانشجوی دکتری رشته تاریخ ایران اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی شبستر aseman_84r89@yahoo.com

^۲ عضو هیات علمی و استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی شبستر sh- sasanpour@yahoo.com

مقدمه

مراسم مذهبی و آئین شعائری به عنوان قابل مشاهده‌ترین، آشکارترین و برجسته‌ترین اجزا و عناصر اعمال دینی، ریشه در اصول ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی هر دوره دارد. در این میان عزاداری به ویژه واقعه‌ی عاشورا، به عنوان یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخ اسلام است و شیعیان سخت از آن متأثرند.

تبیین درست عزاداری و شناخت آسیب‌ها و تحریف‌ها، از یک سو می‌تواند محتوای مجالس عزاداری را غنی و برون‌داد آن را پربار کند، از سوی دیگر، علاوه بر این که تحلیل و بررسی آسیب‌ها می‌تواند در شناخت دقیق علل و عوامل ایجاد آنها و برای مرتفع ساختن آن نقش به‌سزایی داشته باشد، قادر است در راستای آن راهکارهای علمی و عملی موثری را ارائه نماید. در حوزه عزاداری یکی از پرسش‌های عمده این است که علل و عوامل رشد و نمو تحریف‌ها در عزاداری چیست؟

در این مقاله کوشش برآن بوده تا عوامل رشد، گسترش و ترویج برخی تحریف‌ها و بدعت‌ها که در عزاداری، اهداف و آموزه‌های نهضت امام حسین (ع) و عاشورا پدید آمده و متأثر از دوره صفویان است، بررسی گردد. لازم به ذکر است که در طول تاریخ تشیع، دوره صفوی مقطع مهم و تأثیرگذار محسوب می‌شود. رسمیت تشیع و ایجاد نخستین قلمرو بزرگ شیعی و به دنبال آن شکل‌گیری و توسعه نهادهای مرتبط با حوزه دین و هم‌چنین تعاملی که میان نهاد سیاسی و نهاد مذهبی ایجاد شد همگی از اهمیت دوره صفوی در تاریخ تشیع و ایران حکایت دارد. از این رو حکومت صفوی آغاز دوره نوینی در شکل‌گیری ارزش‌ها، باورها و نگرش‌ها در جامعه ایران است و در نتیجه بازشناسی عوامل مؤثر در رشد و گسترش بدعت‌های به وجود آمده در عزاداری از اهمیت بسزایی برخوردار است.

با نگاهی به تاریخچه عزاداری چنین برمی‌آید که عزاداری به سبک موجود، در تاریخ صدر اسلام انجام نمی‌شد، بلکه بیشتر از دوران صفویه به وجود آمده است. در این میان در رواج سبک عزاداری در عصر صفوی عواملی مؤثر بودند از جمله:

۱. دولت صفوی یک دولت شیعی بود که به صورت متعارف امکانات موجود در کشور را در دست داشت و در جهت محقق ساختن اهداف مذهبی خود از آنها استفاده می‌نمود.

۲. اکثریت مردم در عصر صفوی، شیعه یا حداقل محب بودند و ترویج نهضت حسینی و بیان مظلومیت‌های آن حضرت و اهل بیت (ع) و یارانش را خواستار بودند.

۳. شاهان صفوی در جبهه توده مردم بودند و همین سبب می‌شد که جز در مواردی اندک، عموماً، دین داری شاه/ عامه و آیین‌های متناظر آن شکل غالب مذهبی جامعه را شکل دهد.^۱

۴. شاهان صفوی به تشویق، ترغیب، علنی‌سازی و پشتیبانی مالی مراسم سوگواری شیعی پرداختند تا ارزش و کارآمدی دولت خود را هر چه بیشتر ارتقا دهند.^۲

۵. دولت صفویه برای مقابله با امپراطوری همجوار خود (عثمانی) نیازمند احیای آیین‌های شیعی بود تا تضاد میان تشیع و تسنن را گسترش دهد که روضه خوانی و تعزیه از این دست آیین‌ها بودند و استفاده ابزاری از این آیین‌ها، وسیله‌ای بود که برای تهییج شیعیان به حق‌خواهی خون امام حسین (ع) در برابر ستمگران و زورگویان در مقابله با عثمانیان شبیه‌سازی می‌شد.^۳

از سوی دیگر عزاداری به این سبک، تازه و نو بوده و علما و کارشناسان فرهیخته و آگاه، بر عملکرد عزاداران نظارت نداشتند؛ از این رو در ضمن کارهای صورت گرفته، موارد و بدعت‌هایی نیز افزوده شد و مورد حمایت دولت صفوی قرار گرفت.

با ذکر این مقدمه پاره‌ای از انگیزه‌ها و عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی در ایجاد تحریفات در عزاداری مذهبی در عصر صفوی دخالت داشتند که عمده‌ترین آن به شرح زیر می‌باشند.

نقش عوامل سیاسی در گسترش بدعت‌ها در عزاداری عصر صفوی

مهم‌ترین عوامل سیاسی مؤثر در رشد و گسترش بدعت‌ها در عزاداری عصر صفوی به شرح زیر می‌باشند.

الف) بهره‌برداری سیاسی دولت از مذهب

سیاست تمرکزگرایی شاهان صفوی در کنار کلیه اقداماتی که تحت عنوان «اصلاحات» از آن یاد می‌شود به وجهه دینی شاه می‌بایست توجه کند و فراتر از باور شخصی به تظاهر آن بکوشد. در چنین شرایطی شاه چهره‌ای مذهبی قلمداد می‌شد که متعهد به حفظ حدود و قلمرو دین بود و در نظر

توده‌ها از شأن دینی مطمئنی برخوردار بود و بر این اساس می‌کوشید، تظاهرات مذهبی قابل توجهی را به ویژه در رقابت با رهبران دینی در اختیار داشته باشد و به کسب این وجهه نیاز داشت.^۴

قدرت و پتانسیل نهفته در مجالس سوگواری شیعیان تا حدی بود که بتدریج طمع سیاست‌بازان و فرصت طلبان و حکام جاه‌طلب را برانگیخت. می‌توان گفت این مجالس کمابیش طی فرآیندی استحالته‌ای، به تدریج از یک ابزار قدرتمند اعتراضی و عدالت‌خواهانه به ابزار سیاست بازی شاهان مبدل شد و در نتیجه، قدرت انقلابی پیشین خود را تا اندازه زیادی از دست داد.

پادشاهان صفوی نیز در اعصار مختلف، از روح حماسی شیعیان استفاده کردند، منتها سمت و سوی مبارزه را از ظالم داخلی به ظالم خارجی منحرف کردند. نقشه همین انحراف هم باز با ابزارهای آشنای شیعیان عملی می‌شد، چنان که ایرانیان حین جنگ چالدران (۹۲۰ هـ.ق) مراسم سوگواری امام حسین(ع) را برگزار کردند، نوحه می‌خواندند و سینه می‌زدند.^۵

این موضوع نشانگر موفقیت شاهان صفوی در پوشاندن جامه مذهب بر نزاع‌های خود و تبدیل تضادهای قدرت صفویه- عثمانی و صفویه- ازبک به جنگ شیعه- سنی و در نهایت نبرد اسلام- کفر است. گو اینکه شیعه آن زمان، ظلم خود پادشاهان و حکام صفویه را نمی‌دید یا نمی‌گذارند که دیده شود، اما از پشتوانه حماسی- اعتقادی خود برای مبارزه با ظلم خارجی عثمانی و ازبک بهره می‌گرفت؛ فلذا حاکمیت سیاسی بر نحوه برگزاری عزاداری تأثیرگذار بوده‌اند. در نتیجه وقتی مراسم و آیین عزاداری به ویژه عزاداری حسینی به منزله ابزار قدرتی در دستان پادشاهان قرار گرفت و نیز آگاهی از این امر تا حدودی به زدودن وجه قدسی آن در اذهان پیروان تبدیل گردید و عزاداری درباری به منظور حفظ قدرت شاه، حکومت و مقابله با دشمنان تبدیل گردید که نظر به حمایت زر و زور، به عنوان الگویی در جامعه آن زمان مورد توجه قرار گرفت.

سیاحان خارجی مقارن با عصر صفوی اشاره به دو دسته مهم عزاداری شهری نموده‌اند که تعدادی از سران و بزرگان نیز بنابر علاقه خود در هر یک از این دو دسته حاضر می‌شدند.^۶ در متون دیگر این دوره، از این دسته‌ها با عنوان حیدری و نعمتی یاد شده و از رقابت‌ها، هم چشمی‌ها و حتی درگیری‌های آنان سخن به میان آمده است.

پیترو دلاواله در این باره می‌نویسد: که شاه عباس در همه شهرها گروه‌های ساختگی متخاصم موسوم به پلنک و فلنک درست کرد. او حتی کوشید این سیاست را بر قندهار هم تحمیل کند. به

طرف‌های درگیر اجازه داده بودند که در طول برگزاری مراسم ماه محرم، فقط با سنگ و چوب با هم بجنگند. گرچه شاه عباس اول این جناح بندی‌های چوپ حیدری - نعمتی را تحت مراسمی ایجاد نکرده بود، ولی مطمئناً به دلایل سیاسی این فرقه گرای‌ها را تشویق می‌کرد همان طور که شاهان و حاکمان پس از او این کار را کردند و بهترین بستر برای این جریان ماه محرم بود.^۷

به این ترتیب نارضایی و مخالفت سیاسی اجتماعی به جای آن که روی در روی قدرت سیاسی بایستد، می‌توانست در شعله‌های تا حدی مهار شده خشونت بروز کند و احساسات عمومی را ارضاء و تعدیل نماید. هنگامی که این کشمکش جناحی جنبه‌های عقیدتی خود را از دست داد، وارد تعصبات عامه شد. این درگیری‌ها در مراسم ماه محرم به اوج خود می‌رسید و همچنین در سایر مراسم مذهبی مثل عزاداری برای امام علی (ع)، عید قربان و یا سرگرمی‌هایی مثل جنگ خروس و یا بازی‌های دیگر هم دیده می‌شد. اگرچه نمی‌توان ثابت کرد که همه عزاداران محرم به یکی از این دو گروه وابسته بودند، اما برطبق نوشته‌های بسیاری از سفرنامه‌نویسان و سیاحان آن عصر، دعوای خشونت‌آمیز بین دسته‌های مخالف به این منظور صورت می‌گرفت که آشوب بزرگی را که امام حسین (ع) در آن به شهادت رسید، نشان دهند. بر این اساس، باوری که به شدت رایج شد، این بود که هر کسی در این عزاداری‌ها بمیرد مستقیماً وارد بهشت می‌شود.^۸

ذوق تماشای چنین دعوایها و درگیری‌هایی مثل نمایش‌های گلابداتوری از طرف شاه عباس هم مشاهده شده است.^۹ برای نمونه، او چند ماه پس از سرکوب جنبش نقطویه و یک روز پس از ورود به قزوین، مقارن با روز بیستم جمادی الاول سال ۱۰۰۳ هـ.ق، امر به برگزاری نبرد بین حیدریان و نعمتیان در میدان سعادت آن شهر داد. گروه میرحیدر پیروز شد و دعوای مشابهی نیز به فرمان او در زیارتگاه شاهزاده حسین رخ داد.^{۱۰} بنا بر نوشته‌های دلواله «شاه عباس همیشه از این که جانب یکی از طرف‌های دعوا را بگیرد لذت می‌برد. پس از آنکه آنها به جان هم می‌افتند، می‌رود جایی می‌نشیند و از پنجره‌ای این صحنه ناهنجار زد و خورد را تماشا می‌کند»^{۱۱}. چنین نگرشی در فریب دادن جناح‌ها در بین حکام بعدی هم دیده شده است.^{۱۲} همانگونه که پیش از این ذکر گردید، بسیاری از این بدعت‌ها در نتیجه سیاست‌های حکومت صفوی شکل گرفت و حتی رشد و گسترش یافته بود.

ب) آزاد شدن نیروی بالقوه شیعه

از آنجایی که شیعیان در طی قرن‌ها از آزادی عمل کافی برای برگزاری مراسم عزاداری برخوردار نبودند، لذا پس از به دست گرفتن قدرت سیاسی، و شاید برای جبران گذشته، در پشتیبانی از این مراسم سخت کوشیدند. این ظرفیت نهفته در شیعه که در یکی از تأثیرگذارترین دوران‌های تاریخی این مذهب فوران یافت، در مراسم عزاداری نمود بارزی داشت و در فضای مساعد ایران به افراط در این پتانسیل کمک کرد.

ج) سکوت علماء

در نتیجه پایگاه و خاستگاه صوفیانه و ایللیاتی صفویان، در سال‌های نخست فرمانروایی شاه اسماعیل اول (۹۰۷-۹۲۰ هـ.ق)، به تبع باور به جمع قدرت سیاسی و معنوی در شخص او، به عالمان دینی برای دخالت در امور مجال چندانی داده نمی‌شد. با این وجود، علماء نیز به دلایل مختلفی با دربار ارتباط و همکاری داشتند. در آن عصر، اغلب علما در پی درگیری با حکومت صفوی نبودند، حتی به تضعیف نظری مشروعیت آنان نیز نمی‌پرداختند؛ زیرا صفویان دولتی قدرتمند و حامی تشیع بودند و بعد از قرن‌ها دولتی در جهان اسلام از تشیع حمایت می‌کرد آن هم در شرایطی که عثمانی‌های متعصب عزم خود را برای تصرف تمامی قلمرو جهان اسلام و احیای خلافت جزم کرده بودند که نتیجه‌ای جز آوارگی بیشتر برای شیعیان به همراه نداشت و لذا حفظ علماء به عنوان تنها دولت حامی تشیع ضروری به نظر می‌رسید.

علاوه بر آن، در این موقعیت عاقلانه نمی‌نمود که علمای دین از این فرصت تاریخی چشم‌پوشند و دولت صفوی را به حال خود رها کنند، زیرا امکان داشت، تشیعی افراطی، غلوآمیز و مختلط با تصوف منحن قزلباشان رواج پیدا کند. علما بر این باور بودند که حفظ دولت صفویه در آن شرایط به مصلحت شیعه است، از این رو آنان بهترین راه را نظر به اهم و مهم انتخاب کردند و به همکاری با صفویان پرداختند و با کمک به دولت صفوی آن را در مقابل دو دشمن قدرتمند و متعصب (ازبکان و عثمانیان) یاری دادند. از سوی دیگر در آن زمان فقها هیچ جایگزین مناسبی برای دولت صفوی نداشتند.^{۱۳}

بنابراین در شرایطی که دسترسی به حکومت مطلوب امکان‌پذیر نبود، دولت صفویه بهترین انتخاب ممکن بود و علما چاره را در همکاری با آن می‌دیدند و تا می‌توانستند در مقابل حکومت مقاومت و مقابله‌ای نمی‌نمودند، بخصوص در برابر شاهانی که بعضاً به برگزاری مراسم عزاداری و

آیین‌های شیعی حساس بودند و تعصب داشتند، علماء راه حل را در سکوت در مقابل برخی از تحریف‌ها می‌دیدند^{۱۴} و در این موارد تقیه‌ای نیز انجام می‌دادند.

البته برخی از علما در برابر این اعتقاد که از مجموع آموزه‌های دینی اهل بیت استفاده می‌شود، سکوت می‌کردند؛ اما آنچه مورد تأکید است، اقامه اصل عزاداری است، حال آن که نوع و کیفیت عزاداری به عرف هر شهر و منطقه واگذار شده بود و تا مادامی که شارع مقدس، نوع خاصی از عزاداری را منع نکرده، یا انجام نوع خاصی از عزاداری با اصول و ارزش‌های دیگر اسلام و مکتب اهل بیت منافات نداشت، می‌توان قائل به جواز آن نوع عزاداری شد که با این توجیهات خاموش بودند^{۱۵}. اما این امر نباید مستلزم وارد کردن خرافات یا عقاید نادرست در این آیین باشد.

د) قزلباشیان

از بین قبایل همراه اسماعیل میرزا، قزلباشان اهل حق، نقشی مهم در به قدرت رسیدن وی داشتند. آنان عقایدی شبیه اسماعیلیه داشتند و به الوهیت حضرت علی (ع) قائل بودند. همچنین اسماعیل را تجسمی از علی الله می‌دانستند^{۱۶}. به هر شکل، دامنه نفوذ معنوی شاه در میان مردم عوام تا حدی بود که معتقدان او تا حد غلات پیش رفتند و به مانند گروه‌های افراطی شیعه که منصبی در حد الوهیت برای مولای متقیان قائل بودند، شاه صفوی را متصف به این صفات نمودند. این طایفه در تحریک و ترغیب مردم در برپایی برخی از بدعت‌ها نقش بسزایی داشتند و تبرائیان از همین افراد بودند و آیین‌های زیادی مانند لعن را همین افراد برگزار می‌نمودند که به عزاداری گره خورده بود^{۱۷}.

نقش عوامل اقتصادی در گسترش بدعت‌ها در عزاداری عصر صفوی

مهم‌ترین عوامل اقتصادی موثر در رشد و گسترش بدعت‌ها در عزاداری عصر صفوی عبارتند از:

الف) عملکرد واقفان و متولیان

برگزاری عزاداری بدون حمایت مادی و معنوی مردم خالی از رونق و شکوه خواهد بود و در واقع نیازمند حمایت اقشار مختلف جامعه است که این حمایت نشان از باور و اعتقاد مردم جامعه به آن مراسم خاص دارد. در هر حال واقفان، به قصد کسب ثواب اخروی و یا به هر دلیل دیگر اموال بسیاری را جهت برگزاری چنین مراسمی وقف می‌نمودند. آنان حتی برای هرچه باشکوه‌تر برگزار

شدن این مراسم جنبه‌های مختلف آن را مورد توجه قرار داده و برای هر بخش به طور جداگانه مبالغی را وقف کردند، که با توجه به اکثریت عامی بودن این افراد معمولاً پشتوانه مالی بسیاری از رسوم و آیین‌های نوظهور در عزاداری را فراهم می‌نمودند^{۱۸}، تا جایی که حتی برخی از واقفان برای نوع خوراکی که باید در این مراسم توزیع می‌شد، نیز دستورالعمل خاص ارائه داده‌اند.

در این راستا، حاج مهدی غلام سرکار خاصه شریفه در وقف‌نامه‌ای که به سال ۱۱۲۹هـ.ق تنظیم کرده، دستورالعمل مفصلی برای این منظور داده که درباره نحوه مصرف آن، این‌گونه بیان کرده است: «از تکلف روضه‌خوان و واقعه‌خوان و ترتیب طعام و حلوا و شربت و اطعام شیعیان و تدارک شمع و چراغ و تهیه سایر ضروریات»^{۱۹}. در واقع با استناد به این مطالب می‌توان اذعان نمود که در عصر صفوی، معمول آن بوده که بسیاری از هزینه‌ها صرف این امور در مراسم عزاداری می‌شده است. علاوه بر این، در طول تاریخ نیز وقف‌نامه‌هایی از این قبیل، با تعیین خط-مشی و پشتوانه قوی به اصطلاح دینی مبنی بر اینکه موضوع وقف را نباید عوض نمود در ترویج برخی از بدعت‌ها و تحریف‌ها و حتی حمایت مالی از آنها نقش بی‌بدیلی داشته‌اند.^{۲۰}

ب) ارتزاق از راه مذهب

کسب درآمد از مراسم عاشورا را نیز می‌توان از علل گسترش بدعت‌ها برشمرد و چنین اظهار نمود که: برخی با سوء استفاده از احساسات پاک عزاداران به دنبال درست کردن بازاری برای خود بوده و از طرق مختلف از این مراسم پولی به جیب می‌زدند. چنان که در این زمینه «فیگوترا» می‌نویسد: «کسانی نیز هستند که در مراکز تجمع مردم گودالی حفر می‌کنند و تمام بدن خود را تا سر در خاک فرو می‌کنند. اینها دستیارانی دارند که از حاضران و رهگذران صدقه جمع می‌کنند»^{۲۱}.

در این رابطه «تاورنیه» نیز در سفرنامه خود چنین آورده است: «ملا به قدر نیم ساعت حکایت قتل و شهادت حسن و حسین(ع) را بیان کرد. همین که نطقش به پایان رسید، شاه به او خلعت داد، همین طور به آن شش نفر دیگر (همکاران و دستیاران ملا)، اما خلعت ملای ناطق خیلی فاخرتر از دیگران بود. پس از آنکه خلعت‌های شاهانه را پوشیدند آن ملا دوباره روی صندلی نشسته برای سلامتی و طول عمر و سلطنت شاه دعا خواند»^{۲۲}.

همچنین شوالیه شاردن در این باره در سفرنامه خود آورده است که: «در حین عزاداری، گدایان جلو خارجیان و مغازه‌ها ایستاده و درخواست صدقه می‌کنند... و بر سنیان لعنت می‌فرستند»^{۲۳}.

«التاریوس» نیز جوانان گدا و در یوزه طالب صدقه را، از مردم فقیر دانسته که در طول ایام عزاداری ماه محرم چنین نمایشی را در مقابل حجره‌های بازار نیز انجام می‌دادند، تا صدقه و کمک بگیرند، چنان که اینها جهت نشان دادن شدت اندوه و تأثر خود از شهادت امام حسین (ع) بر خاکستر آشپزخانه شیخ صفی می‌خواندند.^{۲۴} همین گونه که شاردن اشاره نموده است: «این کار نشان از سازماندهی و برنامه‌ریزی قبلی برای کسب درآمد است. وقتی شاه در شهر نبود، کمتر جلوی دعوا با سنگ و چوب را می‌گرفتند، چون رئیس بزرگ (داروغه) از این چیزها پول در می‌آورد»^{۲۵}.

علاوه بر آن، گاهی کمک‌های دولتی هم به مدد کارگردانان این دستجات می‌رسید. چنان که پیش از این ذکر شد، شاه گاهی از بعضی دستجات حمایت می‌کرد، مسلماً این حمایت شامل کمک‌های مالی نیز می‌شده است. همچنین تأمین هزینه‌های بعضی از دستجات را بلندپایگان حکومتی تأمین می‌کردند.

نقش عوامل اجتماعی - فرهنگی در گسترش بدعت‌ها در عزاداری عصر صفوی

مهم‌ترین عوامل اجتماعی - فرهنگی موثر در رشد و گسترش بدعت‌ها در عزاداری عصر صفوی عبارتند از:

الف) فقدان متولیان آگاه و دانشمند برای جماعت مرثیه‌گویان و روضه‌خوانان

در دوره صفوی نظر به آغاز عزاداری در حد وسیع و عطش عامه مردم برای شرکت در این مراسم، اقتضا می‌کرد که روضه‌خوان‌ها، واعظان و منبریان بسیاری در جای جای کشور مراسم را مدیریت نمایند، ولی به لحاظ وسیع بودن مراسم، برپایی این نوع مجالس و عدم برنامه‌ریزی برای تمام زوایا و ابعاد آن مسلماً نهاد خاصی نمی‌توانست در این زمینه جوابگو و یا متولی باشد. علاوه بر آن، حکومت نیز تجربه‌ای در این زمینه نداشت و اگر هم معدود افرادی را شاهان صفوی به منظور نظارت تعیین می‌کردند، به دلیل عدم تجربه و وسعت کار و نیز متمرکز بودن برگزاری این مراسم در پایتخت و در دربار شاهان، این نظارت شامل همه قلمرو صوفیان نبود.^{۲۶}

ب) نگرش صوفیانه

در آغاز حکومت صفوی، شاه اسماعیل اول از پیوند تصوفی با قزلباش (مریدان) بهره کافی بُرد، چنان که در دیدگاه‌های آنان شاه اسماعیل، عنوان رهبری با ویژگی‌های معنوی و فوق انسانی

جلوه کرد که پیروانش بدون هیچ تردیدی سر در راه او می‌باختند. این مبانی تصوف، مناسبات جدیدی را در حیات سیاسی و مذهبی صفویان ایجاد نمود که در عزاداری نیز بی‌تأثیر نبود. در واقع می‌توان به این نکته کلی اشاره کرد که رواج باورها و طریقت‌های تصوفی که رابطه عاطفی- احساسی قابل توجهی با مذهب و آئین تشیع داشتند، امکان بروز هر چه بیشتر مراسم مذهبی شیعی و همچنین زمینه گسترش و تفصیل عزاداری را مهیا ساخت، لذا برای نمونه علامت‌های کشکول و تبرزین، از نشانه‌های خیر و شر است که نشانه‌های دیگر هم با جمع‌بندی تأثیر تمدن و فرهنگ هند و تصوف در دوران صفویان وارد تزئینات صنایع، علوم و هنرها گردیده است.^{۲۷}

در این زمینه نیز می‌توان به کتاب تأثیرگذار «روضه‌الشهداء» که در دوران صفویه نقل محافل عزاداری بود و تأثیر بسزایی در عزاداری این عصر داشت، اشاره نمود. رویکرد کاشفی در این اثر به امام حسین (ع) یک نگاه صوفیانه است و چهره حضرت در این کتاب بیش از هر چیز، چهره یک مؤمن (صوفی) ممتحن است.^{۲۸}

ج) کمبود منابع دینی عامه پسند به زبان فارسی

در این باره می‌توان اظهار داشت که نظر به فاصله اندک زمانی با اهل بیت (ع) و ظهور و بروز نیافتن بسیاری از بدعت‌ها، یا در مرحله ابتدایی بودن آنها، فشار و اختناق بر روی شیعیان و عدم کفایت میزان وسایل ارتباط جمعی و... تا عصر صفویه هنوز منابع دینی قابل توجهی در زمینه عزاداری و یا حتی جلوگیری از بدعت‌ها و تحریف‌ها به قلم نگارش در نیامده بود و اگر هم منبعی یافت می‌گردید، به زبان عربی و صرفاً تاریخی، خشک و بی‌روح بود، اما می‌توان چنین اظهار نمود که در این عصر کتاب «روضه الشهداء» به عنوان مهم‌ترین منبع عزاداری این عصر مورد استقبال و ذوق عامه و مخاطبان قرار گرفت که استفاده از روایات ضعیف برای تأثیر در مخاطب، مکرر در این کتاب به چشم می‌خورد.^{۲۹}

لذا چنین به نظر می‌رسد که دامنه استقبال از «روضه الشهداء» تا آنجا بود که از آن پس، وعاظ و خطباء، در مجالس سوگواری اهل بیت (ع) این کتاب را بر دست می‌گرفتند و از روی آن می‌خواندند و مردم می‌گریستند^{۳۰} و به این سبب جای خود را در دل عامه مردم عصر صفوی باز کرد.

د) سنت‌های ایران

تشریفات عزاداری در سرزمین‌های مختلف تحت تأثیر فرهنگ‌های گوناگون تا حدی رنگ و بوی منطقه‌ای یافته است و هر دسته از مردم به شیوه خاص خود به برگزاری این مراسم پرداخته‌اند. البته به نظر می‌رسد تأثیرپذیری مراسم مذهبی در فرم و شکلی از سنن ملی و قومی امری معمول باشد که انگیزه و فلسفه آن مراسم را بر هم نمی‌زند. در مقابل در دیدگاهی دیگر، نیز رواج مراسم مذهبی از دوره آل بویه و خصوصاً صفویان را نشانه بازگشت به عظمت ایران باستان و زنده کردن آیین‌ها و مراسم آن دوران می‌داند و بر این اساس، اصولاً تشیع را زاینده فکر ایرانی معرفی می‌کند.^{۳۱} اما نگاه واقع‌بینانه مؤید نفوذ و ورود برخی سنن ملی و قومی در شکل (فرم) برگزاری مراسم مذهبی است و از سوی دیگر این موضوع نمی‌تواند با برقرار کردن پیوند میان ایرانی و مذهب تشیع، ماهیت و جهت متفاوتی به مراسم عزاداری بدهد.

یک نکته را نیز نباید فراموش کرد و آن اینکه در دوران حکومت صفویان مراسم عزاداری با نهایت شکوه اجرا می‌شد که در خلال آن، بسیاری از جنبه‌ها و وجوه مراسم عامیانه‌ی دیرینه‌ی

ایران نیز نفوذ یافت، که گاه نه ربطی به اعتقادات صفویان داشت و نه ربطی به اعتقادات شیعیان، بلکه آنها صرف نظر از جنبه‌های ایمانی و اعتقادی، برآیند و نتیجه‌ی سنت‌هایی بود که ریشه‌ی عمیق در تاریخ و جامعه‌ی ایران و ایرانیان داشت.^{۳۳}

ذکر این نکته نیز ضروری است که گرچه توضیح قانع‌کننده‌ای در این مورد در دست نداریم اما به نظر می‌رسد که مراسم سنتی ایرانی که بر طبق تقویم شمسی برگزار می‌شده، در این مورد بی-تأثیر نبوده است. همان طور که «مسعودی» خاطر نشان کرده، نوروز را به طور گسترده‌ای در جهان ترکی- ایرانی و نیز در بسیاری از سرزمین‌های اسلامی (عراق، سوریه، مصر، آفریقای شرقی) جشن می‌گرفتند که هیچ ربطی به سال قمری اسلامی نداشت. نوروز که ریشه در تفکر شاهنشاهی داشت، برای همه ایرانیان به صورت مهم‌ترین جشن سال باقی ماند، به گونه‌ای که در زمان شاه عباس اول سه تا هشت شبانه روز آن را جشن می‌گرفتند^{۳۳} و به صورت گسترده‌تر دو تا سه هفته‌ای نیز آن را ادامه می‌دادند. بعدها با وصل کردن نوروز به رویدادهای مهمی مثل اعطای جانشینی به امام علی (ع) توسط پیامبر(ص) در روز غدیر خم، و یا جلوس او بر کرسی خلافت به آن رنگ تشیع زدند.^{۳۴}

در نتیجه بسیاری از ویژگی‌های نوروز و دیگر مراسم فرهنگ مردم در مراسم ماه محرم دیده شده است. علاوه بر آن در این مراسم‌ها، زنا ن تکه‌های پارچه یا لباس به واعظان می‌دادند.^{۳۵} شاه و سایر حکام هم به آنها خلعت می‌بخشیدند؛ اما این اشیاء، به عنوان خیرات داده می‌شد و دریافت-کنندگان مجبور نبودند مطابق سنت، پای شاه را بیوسند^{۳۶}. همچنین در طی ده روز مراسم عزاداری امام حسین(ع)، شاه هر روز قبایش را عوض می‌کرد و آن را به سلمانیش می‌بخشید. هرچند تعقیب سوابق و انگیزه‌های اصلی این مراسم کار دشواری است، با این حال مراسم محرم در عصر صفوی سرشار از اعتقادات و اعمال نوعی آیین‌های حاصلخیزی و جشن‌های سلحشوری بود که علاوه بر حرکت‌ها و اداهای موزونی که همه جهانگردان در سفرنامه‌های خود نوشته‌اند، نشاط آمیخته با اندوه نیز در آن مشاهده می‌شد^{۳۷} که شبیه نمایش‌های «واريته» تقلیدی مربوط به آیین‌های سپهر بلاست. البته شایان ذکرست که بسیاری از این امور با عقاید اسلامی تعارض ندارد ولی رگه‌هایی از نوآوری و تحریف در آن دیده می‌شود.

علاوه بر آن، نیت برپاکنندگان این نوع دستجات، در کنار حس و حال و جوهره‌ی مذهبی، برای آن بود که بانیان خیر آنها نهایت تلاش خود را برای حفظ آبروی خود و محله‌شان بکنند. از این رو مردم محله با دادن پیشکش‌ها و هدایای نقدی و جنسی و یا به عاریت دادن بعضی از لوازم ضروری برای تزیین تکیه و دستجات و نیز پذیرایی از فقیران، در این نیت خیر مشترکی در خور داشتند.^{۳۸} این نوع رفتارها در مواقعی به تزئین آیین عزاداری انجامید و هرچه بیشتر آن را در انبوهی از ابزار آلات قرار داد و از لحاظ شکلی و قالبی گسترش داد. همچنین در الگویی از تشیع که خصوصاً پس از صفویان در ایران ظاهر شد، شاهد بازنمایی و بازتولید برخی مناسک ریشه‌دار ایرانی و رسوم باستانی (پیش از اسلام) هستیم. به عنوان نمونه، در آئین سوگواری شیعیان ایرانی، رگه‌هایی از رسوم سیاوشان و قتل زریب در تعزیه و بازتولید فرهنگ قصه‌گویی در قالب روضه خوانی مشاهده می‌شود.^{۳۹}

ه) تشریفات در برابر شاهان

به طور کلی، در زمان هر کدام از سلسله‌های شاهی مدعی تشیع، روز به روز بر تجملات و پیچیدگی سازمان مجالس مذهبی افزوده شد، گو اینکه شاهان خُلق و خُوهای خاص شاهی، نظیر تجمل‌گرایی، علاقه به زرق و برق و باشکوه بودن، اعطای القاب و عناوین پرطمطراق و در اصل حواشی کار را حتی در تکوین سازمان‌یابی مجالس مذهبی عصر خود محقق می‌خواستند، و شاید دلیل آن بود که این مجالس را وابسته به خود و جزئی از قلمرو فرمانروایی سلطنت خود می‌دانسته‌اند. در نتیجه، باید این مجالس با استانداردهای شئون شاهانه لازم برای یک نهاد منسوب به شاه تطابق می‌یافت. دلیل دیگر این مسئله به میل شاهان به قدرت‌نمایی و کشیدن اقتدار به رخ رقبا و دشمنان خود و شوکت نهادها و رعایای تحت امر آنان باز می‌گردد، که این دلیل خصوصاً در به راه انداختن دسته‌های عزاداری و اصرار بر هرچه باشکوه‌تر و نیز متنوع، گسترده و ابزارمند شدن این مجالس در عهد صفوی مصداق می‌یابد.

تاورنیه در شرح عزاداری دسته‌های مختلف در میدان بزرگ شهر اصفهان، روبروی تالار عالی قاپو که خود ناظر آن بوده، چنین آورده است: «شاه حسین (شاه سلطان حسین) روی تختی در وسط تالار عالی قاپو نشسته بود و تمام بزرگان در کنار او ایستاده بودند. بیگلر بیگی وظیفه نظم مجلس و ورود دسته‌های عزادار را به درون میدان به عهده داشت. هر دسته «عماری» داشت که

هشت تا ده نفر آن را حمل می‌کردند. چوب‌سازی به انواع گل و بوته نقاشی شده و در هر عمارتی تابوتی گذارده روی آن را با پارچه زردی پوشانده بودند. دسته اول که وارد شد سه اسب یکدک مجلل با زین و یراق‌اعلی که روی آنها با تیر و کمان و شمشیر و سپر و خنجر زینت کرده بودند در جلوی دسته وارد شد. وقتی که به یکصد قدمی شاه رسیدند، بنای تاختن گذارده و تمام دسته به دویدن آغاز کردند. در حالی که بر می‌جستند و عمارتی و تابوت را به رقص در می‌آوردند، گروهی کلاه و کمر بند خود را به هوا پرتاب کرده و دوباره می‌گرفتند و برخی انگشتان را به دهان برده به صورت بلند صفیر می‌کشیدند^{۴۰}. بدین ترتیب می‌توان چنین اظهار نمود که: جنبه‌های تشریفاتی شاهانه، مراسم عزاداری را از محتوای هدفمند این آیین سوگواری تهی ساخته و آن را تنزل داده و به مجلس شادی نزدیک می‌نمود.

علاوه بر آن، توصیفات مستشرقان موید انجام تشریفات وسیعی علی‌الخصوص در برابر شاهان صفوی و معمولاً در پایتخت و نیز محل حضور آنان و در مرحله بعد در مکان‌هایی که دیگر شاهزادگان یا حکمرانان دولتی و حکومتی حضور دارند می‌باشد. در این زمینه شاه عباس بخصوص شیفته نورافشانی (چراغان، چراغانی) بوده که آن را در ایران از نو احیا و باب کرد. هنگامی که او وارد شهری می‌شد، یا به پایتخت بر می‌گشت، یا فقط به افتخار خانواده یا مهمانانش دستور چراغان می‌داد، یا بازاری‌ها به خرج خودشان بازار را چراغان می‌کردند، چراغ‌ها چند شبانه روز روشن بودند. این چراغانی‌ها که گاهی با آتش بازی هم همراه می‌شد، حتی در ماه‌های مقدس اسلامی هم بر پا می‌شد^{۴۱}، چنان که در ماه محرم سال ۱۰۱۸ هـ.ق از روز دوازدهم به مدت یازده شبانه روز باغ نقش جهان اصفهان را چراغان کردند. مسلم است که چراغانی و نورافشانی و مظاهر آن با عزاداری که باید توأم با حزن و اندوه باشد ناسازگار است.

همچنین این اقدامات بعد از دوره شاه عباس اول نیز در ماه محرم دیده شده است. همچنین در عصر صفوی، در حضور مهمانان خارجی جنبه‌های تماشایی مراسم با نمایش تجملات، چراغانی، آتش بازی و رقابت دور و دراز بین گروه‌هایی از شاعران محلی، نوحه خوانان و نوازندگانی که آثار خود را به رقابت عرضه می‌کردند، افزایش یافت^{۴۲}. شاردن که هفت یا هشت بار شاهد برگزاری این مراسم در ایران بوده، بر خصوصیت استثنایی این مراسم خاص تأکید نموده است. شاه عباس، اوامر خاصی در مورد برگزاری هرچه پرزرق و برق‌تر مراسم صادر کرده بود. دسته‌ها تزیین شده بودند و پذیرایی مفصل صورت می‌گرفت. مهمانان خارجی هم رسماً برای تماشای مراسم دعوت شده

بودند؛ از جمله تاورنیه، شاردن و ملتون هلندی که گزارش این ضیافت خاص را به نگارش در آورده‌اند.^{۴۳} بدین ترتیب در اصفهان یا سایر شهرستان‌ها، فرستادگان خارجی و منتقدین محلی را به این مراسم که سال به سال با نمایش ثروت و صحنه آرای پرکبکه‌تر و تشریفاتی می‌شدند، دعوت می‌کردند.

البته شاید هدف شاه از این تشریفات و دعوت سفرای خارجی، تأثیرگذاری بر آنان و اجرای نوعی مانور عمومی در اذهان آنان بوده؛ اما این تشریفات از همان موقع در عزاداری راه پیدا کرد و هر سال نظر به میزان قدرت و تعصب و عیش و نوش پادشاه گسترده‌تر و تجملاتی‌تر می‌شد.

و) عوامانه گردیدن عزاداری

برخی از قرائن حاکی از آن است که در عصر صفوی، مراسم و رسوم عزاداری در صحنه اجتماع نفوذ و جریان یافته و حتی شکل گرفته بود. حضور همه اقشار خصوصاً حضور روسپیان در مجالس عزا، علاوه بر اینکه از گسترش وسیع و نفوذ بالای آیین عزاداری در ایران عهد صفوی حکایت می‌کند، نشانگر این واقعیت است که در آن روزگار، عزاداری از یک آیین مذهبی صرف به در آمده و به آئینی اجتماعی بدل شده است.^{۴۴}

با توجه به حمایت حکومت و دولتمردان عصر صفوی از عزاداری، مسلماً افکار و برخی از آداب و سنن مردمی نه تنها تأثیرگذار، بلکه موجب روند تکامل این مراسم شده است. چون سر رشته مجالس عزاداری امام حسین (ع) به دست توده‌های مردم افتاد و آنها میان‌دار و صحنه‌گردان عاشورا شدند، این توده‌های مردم برای عزاداری، شکل‌های گوناگونی آفریدند و جلو افتادند و شکلی خاص به عزاداری دادند، تا آنجا که حتی برای نمونه تعزیه‌خوانی در روند سازگاری با ساختار اجتماعی - فرهنگی جامعه شکل گرفته و بیش از آن که در قلمرو عمل و نفوذ دستگاه رسمی مذهب باشد در میان توده مردم است و دستاورد جهان بینی و شیوه تفکر و احساس درونی توده مردم جامعه‌ای است که فرهنگ دینی و اندیشه‌ای حماسه‌ساز بر ذهنیت آن چیره است، لذا در اینجا نقش مردم بیشتر پر رنگ می‌گردد.^{۴۵}

نتیجه‌گیری

عزاداری و سوگواری از سنت‌های حسنه فرهنگ تشیع و اهرمی قدرتمند می‌باشد که توانایی و قابلیت‌های بی‌شماری دارد. بی‌گمان حکام صفویه از تأثیرگذارترین ابزارهای مذهب تشیع یعنی عزاداری برای چندین سده بهره‌های فراوانی برد. تأثیر برخی از اعمال حکومت یا طبقات خاص جامعه و مناسبات آن دوران فراتر از محدوده باور و برداشت‌ها بود که تا به امروز هم چنان ادامه دارد و چنین به نظر می‌رسد که بسیاری از بدعت‌های عزاداری‌ها؛ مربوط به آن دوران می‌باشد. درباره استفاده تبلیغاتی حکومت صفویه از سوگواری برای اهداف خود از جمله جلب اقبال عمومی و ترویج آن در میان توده‌ها و تأثیرگذاری طبقات اجتماعی مانند علماء، صوفیان و روضه‌خوانان بر آن، رشد و گسترش و پایایی آسیب‌ها و تحریف‌ها امری غیر قابل انکار است. علل ترویج و مانایی تحریف‌های عزاداری مورد نظر در مقاله پیش رو، اساساً از بُعد جامعه‌شناختی، بیشتر معلول علت-هایی از درون جامعه عصر صفوی از جمله: عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی- فرهنگی بوده، هر چند در این راستا عوامل سیاسی و حکومتی نقش بیشتری ایفاء نموده‌اند، که بررسی و شناخت درست آنها و روند این تحول می‌تواند به بسیاری از سوالات مطرح در این زمینه پاسخ دهد.

باید توجه داشت که در دنیای معاصر، بیشترین سرمایه‌گذاری استعمار از لحاظ دین ستیزی با درک حقایق موجود در ادیان و مکاتب، پیرامون جهان تشیع صورت می‌پذیرد. این افراد می‌کوشند تا با انحراف کشیدن نهضت عاشورا به ویژه در جامعه ایران روح سرزنده آن را بگیرند، لذا برای ممانعت از این آسیب‌ها، درمان و پیشگیری از آن لازم است. در این رابطه، به نظر می‌رسد نخستین و شاید مهم‌ترین گام برای برخورد مناسب با این حرکت، شناخت و فهم صحیح از اهداف قیام عاشورا و فلسفه آن جدا از اقناع مخاطب و برانگیختن احساسات می‌باشد، که این امر وظیفه عالمان، منبریان و محققین را در این امر حیاتی دو چندان می‌نماید، از این رو باید با طرح ریشه‌ها و عوامل اشاعه و گسترش تحریف‌های موضوع مورد بحث این عوامل را خشکاند و اذهان عمومی را متوجه آن ساخت.

یادداشت‌ها:

- ۱- ر.ک: فروغی، اصغر، ایرانیان و عزاداری عاشورا، تهران: مصباح، ۱۳۸۰.
- ۲- سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۸۰.
- ۳- صفاکیش، حمیدرضا، صفویان در گذرگاه تاریخ، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۰، ص ۴۳۷.
- ۴- هیئتس، والتر، شاه اسماعیل دوم صفوی، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، ص ۹۴.
- ۵- ر.ک: شکر، یدالله، عالم آرای صفوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- ۶- دلاواله، پیتر، سفرنامه، ترجمه شجاع الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۸۶.
- ۷- ر.ک: همان، ص ۹۳.
- ۸- ر.ک: میرجعفری، احمد، برخوردهای حیدری- نعمتی در دوره صفویان، تهران: عصر نو، ۱۹۷۹م، ص ۱۱۵.
- ۹- دلاواله، سفرنامه، ص ۵۴.
- ۱۰- فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، تهران: علمی، ۱۳۵۴، ص ۳۲۸.
- ۱۱- دلاواله، سفرنامه، ص ۸۴.
- ۱۲- میرجعفری، برخوردهای حیدری- نعمتی در دوره صفویان، ص ۱۴۸.
- ۱۳- ر.ک: زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۶، ص ۱۳۴؛ شریعتی، علی، تشیع علوی و تشیع صفوی، تهران: چاپخش، ۱۳۵۲، ص ۵۹.
- ۱۴- ر.ک: ابوالقاسم، ساقی، پایان نامه "تشیع در دیار بکر"، دانشگاه آزاد تهران، ۱۳۹۰، ص ۳۳.
- ۱۵- ر.ک: صفت گل، منصور، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران: رسا، ۱۳۸۱، ص ۷۴.
- ۱۶- میراحمدی، مریم، دین و مذهب در عصر صفوی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۳۵.
- ۱۷- ر.ک: میرجعفری، برخوردهای حیدری- نعمتی در دوره صفویان، ص ۷۲.
- ۱۸- ر.ک: صفت گل، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، ص ۶۰.
- ۱۹- ر.ک: سپنتا، عبدالحسین، تاریخچه اوقاف اصفهان، اصفهان: اداره کل اوقاف، ۱۳۴۶، ش ۳۷۸، ص ۱۵.
- ۲۰- ر.ک: احمدی، نزهت، در باب اوقاف صفوی، تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۲.
- ۲۱- فیگوئروا، گارسیا دسلوا، سفرنامه، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳، صص ۳۰۷-۳۱۳.
- ۲۲- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری، تهران: سنایی، ۱۳۵۴، ص ۴۱۳.
- ۲۳- شاردن، ژان، سفرنامه، ترجمه حسین هژبریان و حسن اسدی، تهران: روز فرزاد، ۱۳۸۴، ص ۵۰.
- ۲۴- اولئاریوس، آدام، سفرنامه، ترجمه احمد بهپور، تهران: ابتکار، ۱۳۶۳، ص ۱۱۳.
- ۲۵- شاردن، سفرنامه، ص ۲۹۹.

- ۲۶- ر.ک: آقاجانی، علی، «تحریفات و عوامل آن»، دانشگاه امام صادق (ع)، پگاه حوزه، ۱۳۸۴، ص ۱۱.
- ۲۷- قراگزلو ذکاوتی، علیرضا، «تاثیر تصوف بر شعائر عزاداری»، کتاب ماه هنر، شماره ۳۹ و ۴۰، ۱۵، آذر و دی ۱۳۸۰، ص ۱۵.
- ۲۸- شیبی کامل، مصطفی، تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵، ص ۳۲۸.
- ۲۹- ر.ک: گوهری، مصطفی، روضه الشهداء از روایات مجعول تا تأثیرگذاری، ش ۸۶/۴، ص ۹۹؛ مجله تاریخ و فرهنگ، بهار ۱۳۹۰، ص ۱۰۳.
- ۳۰- ر.ک: حسام مظاهری، محسن، رسانه شیعه، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۷، ص ۴۰.
- ۳۱- باسورث، ادموند کلیفورد، سلسله‌های اسلامی جدید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱، ص ۳۰۵.
- ۳۲- ر.ک: هینتس، شاه اسماعیل دوم صفوی، ص ۴۹.
- ۳۳- فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، جلد دوم، ص ۳۱۸.
- ۳۴- صفاء ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوسی، ۱۳۶۶، ص ۸۶.
- ۳۵- ر.ک: فیگوئروا، سفرنامه، ص ۶۷.
- ۳۶- ر.ک: شاردن، سفرنامه، ص ۵۳.
- ۳۷- ر.ک: همان، ص ۵۶.
- ۳۸- آژند، یعقوب، نمایش در دوره صفویه، تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۵، ص ۸۵.
- ۳۹- ر.ک: چلکووسکی، پترجی، تعزیه نیایش و نمایش در ایران، ترجمه داوود حاتمی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۳۹؛ حصوری، علی، آخرین شاه، تهران: مینا، ۱۳۸۴، ص ۹۵؛ جعفریان، رسول، صفویه در عصر دین، فرهنگ و سیاست، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ص ۱۳۲.
- ۴۰- ر.ک: تاورنیه، سفرنامه، ص ۷۲.
- ۴۱- فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، جلد دوم، ص ۲۹۱.
- ۴۲- ر.ک: اولتاریوس، سفرنامه، ص ۴۵.
- ۴۳- کالمار، ژ، آیین‌ها و اقتدار تشیع، ترجمه یدالله آقا عباسی، ش ۲۴ و ۲۵، ص ۳۶؛ مجله فرهنگ و هنر، زمستان ۱۳۷۹، ص ۲۱۴.
- ۴۴- ر.ک: فیگوئروا، سفرنامه، ص ۷۰.
- ۴۵- ر.ک: فروغی، ایرانیان و عزاداری عاشورا، ص ۸۳.